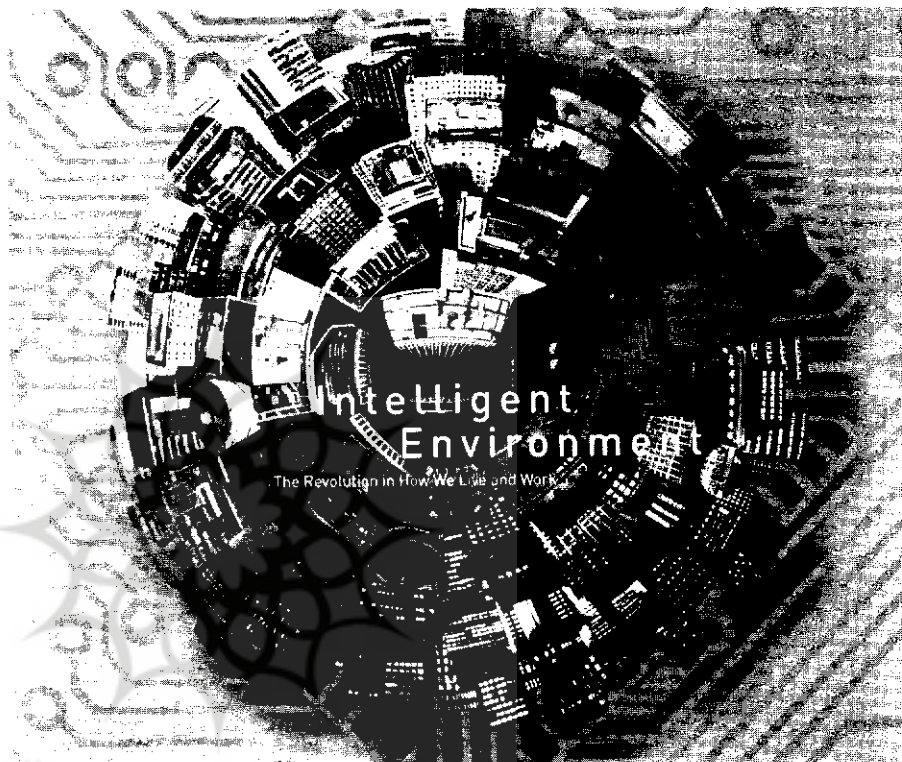


تئوری های جامعه اطلاعاتی

نوشته: مارک وبستر ترجمه: اسماعیل قدیمی



تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عصر رسانه‌های الکترونیک همچنان با شدت ادامه داشته و حداقل دو گروه عمده از اندیشمندان در این راستا قابل شناسایی و توجهند؛ آن عده که عصر حاضر را طلیعه جامعه‌ای سرشار از تخصص و مراقبت مطلوب از همه چیز می‌دانند و کسان دیگری که این جامعه را سرآغاز کنترل‌های بی‌رحمانه شهروندان معرفی می‌کنند. اندیشمندان هر دو گروه تنها بر اطلاعات و وضعیت خاص آن تأکید ورزیده اما حتی بر سر تعریفی واحد از آن نیز به اجماع نرسیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که خط حایلی میان این دو دسته تئوری و اندیشمندان آنها وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود؛ تمایز میان آنها که عقیده «جامعه اطلاعاتی» را در عصر رسانه‌های الکترونیک تأیید می‌کنند اما در عین حال بر اطلاعاتی‌سازی^۱ مناسبات حاکم بر جامعه که از گذشته‌های دور برقرار شده، تأکید می‌ورزند و کسانی که مدعی‌اند نوع جدیدی از جامعه ظهور کرده که با گذشته کاملاً متفاوت است.

تئوری و تئوری‌پردازان گروه اول عبارتند از:

۱. نو مارکیست‌ها^{۱۱} (هربرت شیلر)^{۱۲}
۲. نظریه مقررات‌گذاری^۳ (مایکل آگلی‌تا^۴ و آلن لی پایتر)^{۱۵}
۳. انباشت انعطاف‌پذیر^{۱۶} (دیوید هاروی)^{۱۷}
۴. دولت - ملت و خشونت^{۱۸} (آنتونی گیدنز)^{۱۹}
۵. گستره همگانی^{۲۰} (یورگن هابرماس)^{۲۱}
نیکلاس گارنهام^{۲۲}

این گروه از تئوری‌پردازان به هیچ‌وجه اهمیت کلیدی اطلاعات را در دنیای جدید انکار نمی‌کنند و حتی از پذیرفتن عنوان جامعه اطلاعاتی برای عصر رسانه‌های الکترونیک بیمی به خود راه نمی‌دهند اما بر استمرار مناسبات حاکم بر جامعه و ثبات آن از گذشته (پس از فئودالیزم) تاکنون اصرار می‌ورزند.

تئوری و تئوری‌پردازان گروه دوم که بر ظهور نوعی جدید از جامعه و تفاوت عمده آن با گذشته تأکید دارند، عبارتند از:

عصر اساسی تشکیل دهنده‌اش، قرار نداشته است. این تأثیر از چنان وسعتی برخوردار است که رشته‌های جامعه‌شناسی، فلسفه، اقتصاد، جغرافیا و بسیاری از دیگر رشته‌ها به مقدار زیادی درگیر مباحث مربوط به این حوزه جدید شده و آن را خمیرمایه مباحثات و مناظرات علمی امروزین خود قرار داده‌اند. تئوری‌های عصر رسانه‌های الکترونیک یا جامعه اطلاعاتی^۸ عموماً از نوع تئوری‌های فراگیر^۹ و انباشته از مفاهیم کلی‌اند که به منظور شناسایی و درک عناصر اساسی تشکیل‌دهنده جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، تنظیم و ارائه شده‌اند. بررسی این تئوری‌ها نشان می‌دهد که منازعه بر سر یک تئوری فراگیر درباره

اطلاعات در عصر کنونی به عنوان نماد^۱ یا دست‌مایه توسعه و پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جوامع مدرن شناخته می‌شود که بدون آن هیچ تحولی امکان‌پذیر نیست.

امروزه همه جا از انفجار اطلاعات^۲، انقلاب تکنولوژی‌های اطلاعاتی^۳، عصر رایانه^۴، عصر ماهواره^۵ و سرانجام عصر الکترونیک^۶ یا رسانه‌های الکترونیک^۷ سخن گفته می‌شود.

علوم اجتماعی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین، مهم‌ترین و هنوز پرمنازعه‌ترین رشته‌های علمی، به برکت رشد رسانه‌های الکترونیک، بدون تردید هیچ زمانی همچون امروز تحت تأثیر ارتباطات اجتماعی و اطلاعات به عنوان

۱. فراصنعتی^{۲۳} (دانیل بل^{۲۴} و پیروان او)
۲. پست مدرنیسم^{۲۵} (ژان بودیلار^{۲۶} و مارک پوستر)^{۲۷}
۳. تخصصی سازی انعطاف پذیر^{۲۸} (میشل پیور،^{۲۹} چارلز سیبل^{۳۰} و لاری هرش هورن)^{۳۱}
۴. وضعیت اطلاعاتی توسعه^{۳۲} (مانویل کستلر)^{۳۳}

اینک به صورت بسیار خلاصه به معرفی اهم این تئوری‌ها و برخی از ابعاد عمده آنها می‌پردازیم:

جامعه اطلاعاتی، فراصنعتی^{۳۴} پروفوسور بل (متولد ۱۹۱۹) جامعه‌شناس برجسته و کهنه کار آمریکایی از ابتدای ابراز علاقه‌اش به جامعه فراصنعتی همواره بر نقش اصلی

سیستمی نو هستیم که نسبت به گذشته دارای چندین وجه تمایز است اما در کل به وسیله حضور فزاینده و با اهمیت اطلاعات مشخص می‌شود. او این حضور را هم از نظر کمی و هم کیفی تعیین‌کننده می‌داند. «آگاهی ثنوریک»^{۳۵} اصطلاحی است که او با تکیه بر اطلاعات به عنوان عاملی تعیین‌کننده در تمایز عصر حاضر، مورد استفاده قرار می‌دهد. به نظر او این آگاهی صرفاً جنبه کمی ندارد، بلکه از نظر کیفی نیز تفاوتی آشکار از جریان اطلاعات / آگاهی را در ارتباطات اجتماعی و پیشرفت‌های تکنولوژیک نشان می‌دهد. او معتقد است در گذشته نوآوری‌ها به وسیله آماتورهای مستعد ارائه می‌شد. آنها به منظور دستیابی به راه حل مسایل، از روش تجربی آزمون و خطا

■ بررسی تئوری‌های عصر رسانه‌های الکترونیک نشان می‌دهد که گروهی از اندیشمندان، عصر حاضر را طلیعه جامعه‌ای سرشار از تخصص و مراقبت مطلوب از همه چیز می‌دانند و کسان دیگری جامعه کنونی را سرآغاز کنترل‌های بی‌رحمانه شهروندان معرفی می‌کنند.

اطلاعات / آگاهی در ظهور سیستم اجتماعی جدید تأکید ورزیده است. او در کتاب خود به نام ظهور جامعه فراصنعتی به پیشگویی آینده پرداخته و در حالی که به هنگام تألیف و انتشار کتاب خود، تکنولوژی‌های میکرو الکترونیک با سرعت، ادارات، طرح‌های صنعتی، مدارس و خانه‌ها را فرا می‌گرفتند، نظمی عقلایی را به دوره‌ای لبریز از تغییر و تحول عرضه کرد. او در کتابش اشاره کرده که تصور جامعه فراصنعتی تنها در سطحی انتزاعی امکان‌پذیر است، اما خوانندگان کمتری به این توصیه او توجه کرده و اغلب، عنوان جامعه فراصنعتی را به آسانی در گفت‌وگوها و نوشته‌های خود بکار برده‌اند.

بل می‌گوید که ما در حال ورود به

تاریخی از ظهور جوامع گوناگون به وجود آمده است:

۱. ماقبل صنعتی: کشاورزی؛ ۲. صنعتی: تولید کارخانه‌ای. ۳. فراصنعتی: تولید خدماتی.

دانیل بل ساختارهای اجتماعی ایالات متحده، ژاپن، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و اروپای غربی را در سده بیست و یکم فراصنعتی می‌داند. دانیل بل در توجیه عقاید خود به بخش‌بندی قلمروهای جداگانه در جامعه پرداخته و مدعی می‌شود که سه قلمرو اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه وجود دارد که نسبت به یکدیگر از نوعی خودمختاری برخوردارند و وقوع رویدادی در یک قلمرو لاجرم نمی‌تواند به عنوان نظم‌دهنده قلمروهای دیگر تلقی شود. او می‌گوید جامعه فراصنعتی تنها از تغییرات در ساختار اجتماعی ناشی می‌شود، این امر ساخت اقتصادی را که در رون ساخت اجتماعی قرار دارد شامل گردیده اما قلمروهای دیگر را در بر نمی‌گیرد. دانیل بل همچنین در معرفی نوع‌شناسی جوامع، به وضعیت اشتغال در این جوامع توجه کرده و می‌گوید: وضعیت غالب اشتغال در هریک از مراحل اجتماعی، معرف ویژگی‌های اساسی آن جامعه می‌باشد. این ویژگی‌ها برای جامعه مورد نظر او چنین است:

- الف: کاهش کارگران شاغل در صنایع و خودکارسازی فعالیت‌های اجتماعی
- ب: تداوم افزایش برون داد صنعتی
- ج: استمرار افزایش دارائی‌ها
- د: تداوم رهاشدن مردم از مشاغل صنعتی و رشد فرصت‌های شغلی در بخش خدمات.

اطلاعات، دولت - ملت و خشونت آنتونی گیدنز (متولد ۱۹۳۸) بی‌تردید مهم‌ترین تئوری پرداز اجتماعی پس از جنگ در بریتانیا و پیشاهنگ ایجاد جامعه‌شناسی درون‌زاد در آن کشور است. او آرزوی بازآفرینی تئوری اجتماعی و بازسنجی درک انسان از توسعه و گذرگاه

نوگرایی را در سر می‌پروراند. کتاب مشهور او دولت - ملت و خشونت (Nation State and Violence, 1985) به شرح چگونگی توسعه و اهمیت اطلاعات در رشد نظارتی دولت - ملت و کنترل هرچه بیشتر مردم به وسیله آن و نیز توسعه ابزارهای اعمال خشونت در درون و میان ملت‌ها اختصاص یافته است. آنتونی گیدنز معتقد است جوامع نوین (دولت - ملت‌ها)، از آغاز ظهورشان، جوامع اطلاعاتی بوده‌اند. آنچه برای او اهمیت دارد نقد آثار تئوری پردازان جامعه‌شناسی کلاسیک نظیر کارل مارکس، امیل دورکهایم و ماکس وبر است. هدف او همانند آنان درک تصویری درست از تغییرات جوامع کنونی است که ظهور «نوشدن» یا مدرنیته لقب گرفته است. به‌رحال گیدنز، بیان مارکس از نیروهای محرکه سرمایه‌داری، صنعت‌گرایی دورکهایم و عقلانی‌سازی وبر را برای تشریح وضعیت مدرنیته کافی نمی‌داند و عوامل دیگری را نیز در به وجود آمدن جهان نوین دورکیم مؤثر می‌داند که به‌طور سنتی یا نادیده گرفته شده و یا کوچک شمرده شده‌اند. او در کتابش به دو جنبه وابسته به مدرنیسم، که به وسیله اندیشمندان کلاسیک به بازی گرفته نشده‌اند، تأکید می‌ورزد؛ یکی اهمیت نظارت گسترده در پیدایش مدرنیسم است و دیگری اهمیت خشونت، جنگ و دولت - ملت در توسعه دنیای معاصر که تمامی آنها با تکیه بر اهمیت و نقش توسعه اطلاعات میسر می‌شود. وی با توجه به این واقعیت که جهان امروز بسیار بیشتر از گذشته‌اش سازمان یافته و به قول پیتر دراگر^{۳۴} در کتاب جامعه پس از سرمایه‌داری^{۳۷} جامعه سازمان‌ها^{۳۸} لقب گرفته، معتقد است که زندگی روزمره ما به وسیله نهادهای گوناگون و به شیوه‌ای غیرقابل پیش‌بینی دارای برنامه و نظم شده است. گیدنز ضمن تأکید بر پیشرفت‌های تکنیکی و توسعه اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی جامعه و افزایش قدرت بشر در کنترل طبیعت، پیشرفت در سلاح‌های کشتار جمعی و گسترش بعد نظارتی دولت - ملت و رشد سازمان‌ها و خطرات بالقوه این امور را نیز مورد توجه قرار می‌دهد: سازماندهی اطلاعات زندگی باید به صورت سیستماتیک و براساس نیاز مردم و فعالیت‌های آنان انجام شود. ما اگر در حال تنظیم زندگی اجتماعی آنان هستیم باید درباره آنها مطالبی را بدانیم؛ آنها چه می‌خرند؟ چه هنگام و در کجا و به چه مقدار انرژی نیازمندند؟ کجا و در چه ساعاتی، چه تعدادی از مردم که در یک

گیدنز استدلال می‌کند که از آغاز ایجاد دولت - ملت‌ها، که می‌توان آنها را از اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم به بعد شناسایی کرد، اطلاعات اهمیت ویژه‌ای یافته است. این دولت - ملت‌ها می‌بایست سلطه خود را هم بر منابع نظم‌دهنده که برنامه‌ریزی و اداره امور عمومی را در جامعه ممکن می‌سازند و هم منابع نظارت‌کننده که اعمال قدرت و کنترل جامعه را به عهده دارند، حفظ کنند. شرط لازم برای انجام این امور نظارت مؤثر است که در گردآوری، نگهداری و کنترل اطلاعات نهفته است.



دومین جنبه کلیدی برای دولت - ملت‌ها از نظر گیدنز، جنگ و اعمال خشونت در سرکوب مخالفت‌ها و تهدیدات براندازی است. اغلب قریب به اتفاق دولت - ملت‌ها در شرایط جنگ به وجود آمده‌اند. جنگ و خشونت و آمادگی برای آن دو، اساسی‌ترین بخش حیات دولت - ملت‌هاست. در حقیقت کمترین مسؤلیت دولت - ملت‌ها حفظ یکپارچگی مرزها از هجوم دشمن خارجی و حفظ اقتدار و حاکمیت دولت بر جامعه در برابر مخالفین داخلی است. سومین جنبه کلیدی دولت - ملت‌ها را

منطقه معین زندگی می‌کنند به تولیدات و یا خدمات خاصی نیاز دارند؟ افراد براساس جنس و سن و یا شرایط جسمانی دارای چه ذائقه‌ای می‌باشند؟ سبک زندگی آنها چیست؟ به چه چیزهایی نیاز دارند، اوقات فراغت خود را چگونه و با استفاده از چه امکاناتی می‌گذرانند؟ و... آشکار است که نظارت روزمره ضرورت سازماندهی اجتماعی مؤثر امروزی است. به عبارت دیگر سازماندهی و نظارت دوقلوهای بهم چسبیده‌ای هستند که با توسعه دنیای نوین با یکدیگر رشد کرده‌اند.

فراگیر شدن جنگ‌های نوین و کشیده شدن پای تقریباً تمامی اقشار به این جنگ‌ها تشکیل می‌دهد. گیدنز در این زمینه به ابزارهای نوین الکترونیکی، ماهواره‌ها و سیستم‌های C3I (فرماندهی، کنترل، ارتباطات و اطلاعات) اشاره می‌کند و نقش آنها را در جنگ‌های نوین شرح داده و یادآوری می‌کند که ماهواره‌ها پایه‌های محوری فعالیت‌های نظارتی در عصر رسانه‌های الکترونیک هستند.

جنبه دیگری که در اندیشه‌های او مورد تأکید قرار دارد این است که جنگجویان، براساس پیامدهای ناشی از جنگیدن برای ملت، به حقوق گوناگون شهروندی نایل شده‌اند. هرگاه کل جمعیت در جنگی تمام عیار درگیر شود، انگیزه‌های نیرومندی برای اصلاحات اجتماعی به وجود می‌آید. البته بین این دو، رابطه علت و معلولی حاکم نیست و عوامل دیگری هم در این امر دخیل بوده‌اند. اما آنچه غیرقابل بحث است همبستگی میان بسیج برای اینارگری و فداکاری در جنگ و اصلاحات اجتماعی است. وی در تئوری خود در بحث پیرامون به وجود آمدن جامعه نظارتی در عصر جدید - که براساس پیشرفت و توسعه وسایل ارتباط جمعی الکترونیک میسر شده - به خطرات زیادی در خصوص افزایش این نظارت و تهدید حقوق شهروندی و جامعه مدنی اشاره دارد. او در این زمینه بر نظارت سیاسی و بازرگانی، به عنوان شاخه‌های مهمی از این نظارت تأکید بسیاری دارد.

اطلاعات و سرمایه‌داری پیشرفته

هربرت شیلر (متولد ۱۹۱۹) برجسته‌ترین چهره در زمره گروهی از نظریه‌پردازان انتقادی است. او اولین کتابش را در سال ۱۹۶۹ تنها دو سال پیش از آن که در زمینه اطلاعات به تدریس پردازد، منتشر کرد. اما بدون تردید تأثیر قابل توجهی بر تصورات ناشی از عصر اطلاعات در دوره حاکمیت رسانه‌های

الکترونیک داشته است. مهم‌ترین آثار او عبارتند از چه کسی می‌داند (۱۹۸۱)، اطلاعات و اقتصاد بحران (۱۹۸۴)، صنایع فرهنگی (۱۹۸۹). شیلر، که ابتدا به عنوان کارشناس اقتصاد به تحصیل پرداخته بود، از سال ۱۹۷۰ به بعد به سمت استادی رشته ارتباطات در دانشگاه کالیفرنیا نایل گردید. این زمینه تحصیلی و علاقه او به ارتباطات، همراه با مشرب اصلاح طلبانه‌اش باعث شد تا نقشی محوری را در رویکردهای اطلاعاتی و ارتباطی به اقتصاد سیاسی به دست آورد. رویکرد او به این موضوع دارای سه مشخصه منحصر به فرد است؛ اول:

سیستم شده است. او می‌پرسد چه کسی تکنولوژی‌های اطلاعاتی نو آورده را به وجود می‌آورد، توسعه می‌دهد و به کار می‌بندد؟ افراد در جوامع سرمایه‌داری طبقاتی از چه فرصت‌هایی برخوردارند؟ چگونه به این تکنولوژی‌ها دست می‌یابند و چگونه آن را به کار می‌برند؟ دلایل پشتیبانی از تغییرات کدامند؟ قلمرو اطلاعات با چه هدف و پیامدهایی گسترش می‌یابد؟

او معیار بازار را مهمترین معیار توسعه در قلمرو اطلاعات می‌داند و در عین حال معتقد است که نابرابری‌های طبقاتی، عامل عمده و جهت‌دهنده اصلی در نحوه

■ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس بریتانیایی معتقد است جوامع نوین (دولت - ملت‌ها) از آغاز ظهورشان، جوامع اطلاعاتی بوده‌اند.

■ گیدنز معتقد است که دولت - ملت‌ها می‌بایست سلطه خود را هم بر منابع نظم‌دهنده و هم منابع نظارت‌کننده حفظ کنند. شرط لازم برای انجام این امور، نظارت مؤثر است که در گردآوری و کنترل اطلاعات نهفته است.

■ پروفیسور دانیل بل، جامعه‌شناس برجسته و کهنه‌کار آمریکایی معتقد است که تصور جامعه فراصنعتی تنها در سطحی انتزاعی امکان‌پذیر است.

پخش، دسترسی و قابلیت‌های تولید اطلاعات است. شیلر همچنین جامعه را در سطح یک بنگاه اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد که همه عناصر زندگی اعم از زیرساخت‌ها، ساختارها، نهادها و سازمان‌ها و... در خدمت خرید و فروش کالاها قرار دارند. به اعتقاد او در عصر الکترونیک «کالاهای اطلاعاتی» عمده‌ترین و پرحجم‌ترین کالاهای مورد دادوستد را تشکیل می‌دهند.

شیلر از امپراطوری‌های چند ملیتی یا بنگاه‌های اقتصادی جهانی سخن می‌گوید و نقش حجم مبادلات، قدرت و تأثیر آن

اصرارش در نگاه به پست‌وانه‌های ساختاری اطلاعات مانند الگوی مالکیت، منابع آگهی‌های بازرگانی و دستکاری فکری مخاطبین. دوم: تحلیل سیستماتیک او از ارتباطات و اطلاعات براساس رویکردهای اقتصاد سیاسی یا کلیت‌گرایی در تحلیل سیستم‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. سوم: تأکید بر تاریخ در دوره‌ای کردن روندها و پیشرفت‌های اجتماعی. شیلر از این نقطه شروع کرد که در عصر کنونی سرمایه‌داری، اطلاعات و ارتباطات در رابطه با ثبات و سلامت سیستم اقتصادی اهمیت مسلم دارند و امروزه صنعت فکری، صنعت کلیدی

را بر روندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌المللی تشریح کرده و تأکید می‌ورزد که اطلاعات و شبکه‌های ارتباطات و رسانه‌های الکترونیک برای حفظ موقعیت این بنگاه‌ها و یا شرکت‌ها نقشی حیاتی دارند. او بر مکانیزم فروش تأکید ویژه‌ای دارد و دلیل می‌آورد که مقدار بسیار زیادی از فرآورده‌های تخیلی که از رسانه‌های جمعی در سطح ملی و بین‌المللی منتشر می‌شود، فقط در شرایط حاکمیت معیارهای بازار قابل فرآوری

امپریالیسم، ضمن تشریح ساختار، نقش و کارکردهای آن در عرصه‌های ملی و بین‌المللی، همگان را به پشتیبانی از نظم نوین اطلاعاتی و ارتباطی در جهان دعوت کرده و در این راستا عملاً تأثیر چشمگیری در فعالیتهای یونسکو در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ایفا می‌کند.

هربرت شیلر در بیان عقیده خود نسبت به اطلاعات و ارتباطات و نقش مرکزی آنها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از سرمایه‌داری

حاضر، توجه ویژه‌ای به آنها نشان می‌دهد.

مدیریت و دستکاری اطلاعات^{۴۱}

یورگن هابرماس، تئوری پرداز اجتماعی از آلمان (متولد ۱۹۲۹) یکی از مشهورترین اندیشمندان است که با طرح تئوری خود درباره «گستره همگانی» یا «فضای عمومی» به مفهومی اشاره می‌کند که بسیاری از اندیشمندان کنونی به تشریح و توصیف ویژگی‌های آن پرداخته و اهمیت حیاتی‌اش را در حفظ طراوت و شادابی جوامع سرمایه‌داری مورد تأکید قرار داده‌اند. او این مفهوم را در یکی از اولین کتاب‌هایش به نام تحول ساختاری گستره همگانی: تحقیقی در مقوله جامعه بورژوازی مطرح ساخت. او معتقد است که اصولاً در سده‌های هیجده و نوزده در انگلستان گسترش سرمایه‌داری به ظهور «گستره همگانی» انجامیده است اما متعاقباً در نیمه دوم و اواخر سده بیستم رو به نابودی گذاشته است. این گستره را باید میدانی تلقی کنیم مستقل از دولت (حتی اگر براساس بودجه دولت به وجود آمده باشد) و نیز برخوردار از خودمختاری نسبت به نیروهای اقتصادی که به مباحث عقلایی و فارغ از تعصب اختصاص یافته است. این مباحث، انتقاعی، ریاکارانه و دستکاری شده نیستند، در دسترس همگان قرار دارند و برای هر نوع پژوهش و کنکاش از سوی شهروندان و پژوهشگران آزادند. در این گستره همگانی است که فضایی از بحث، گفت‌وگو و مفاهمه ایجاد گردیده و افکار عمومی شکل می‌گیرد تا منافع همگانی و خصوصی به صورتی عقلایی در چارچوب‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه مدنی با یکدیگر گره بخورند. اطلاعات، مرکز ثقل این گستره همگانی است. فرض بر این است که بازیگران نقش‌های اجتماعی گوناگون که از پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی برخاسته‌اند با مواضعی کاملاً صریح و روشن به نقد مسایل اجتماعی

■ هربرت شیلر، نظریه‌پرداز انتقادی، معیار بازار را مهمترین معیار توسعه در قلمرو اطلاعات می‌داند و در عین حال معتقد است که نابرابری‌های طبقاتی عامل عمده و جهت‌دهنده اصلی در نحوه پخش، دسترسی و قابلیت‌های تولید اطلاعات است.

■ هابرماس، نقش رسانه‌های جمعی و سایر نهادهای اطلاعاتی را در جامعه به عنوان شرکای اصلی تشکیل‌دهنده، محافظ و سالم‌سازنده «گستره همگانی» برمی‌شمارد و معتقد است که در اواخر سده بیستم، حاکمیت مطلق اندیشه‌های مبتنی بر نفع‌پرستی بنگاه‌های اقتصادی، جهانی‌شدن اقتصاد، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و یک قطبی‌شدن حاکمیت قدرت‌های بین‌المللی، سبب نابودی این گستره همگانی شده‌اند.

■ برخی از پست مدرنیست‌ها نشانه‌ای سازی پدیده‌ها را هسته مرکزی همه فعالیت‌های ارتباطی در عصر رسانه‌های الکترونیک می‌دانند.

شرکتی^{۴۰} نام می‌برد. او سرمایه‌داران شرکتی را بزرگترین ترتیب‌دهندگان نظم کنونی و بنابراین بهره‌مندان انقلاب اطلاعات در عصر رسانه‌های الکترونیک می‌داند. سرمایه‌داری مصرفی، اطلاعات همگانی در برابر اطلاعات خصوصی، نظم‌نوین اطلاعات و ارتباطات جهانی، اقتصادسیاسی اطلاعات، بسط مناسبات بازار، توسعه مصرف‌گرایی و امثالهم موضوعاتی است که هربرت شیلر در تشریح دیدگاه‌های نو نسبت به عصر

است و این فرآورده‌ها اساساً آمریکایی بوده و مجموعاً صنعت فکری و صنعت سرگرمی در جهان را به وجود می‌آورند که تماماً توسط ایالات متحده هدایت و فرماندهی می‌شود. شیلر در توجیه عقاید خود نقش ایالات متحده را در هدایت صنایع عظیم سرگرمی و تفریحی، صادرات جهانی آن، محتوای سرگرم‌کننده و... را تشریح کرده و از امپریالیسم فرهنگی به عنوان پدیده‌ای نامطلوب برای ملت‌ها نام می‌برد. شیلر برای مقابله با این

پرداخته و در فرآیندی عقلایی، اطلاعات حاوی مطالب ارزشمند را به سراسر پیکره اجتماعی منتقل نمایند تا پالایشی ضروری را در جامعه میسر سازند. به این ترتیب جریانی از پویایی، تحول و احساس رضایت از زندگی خصوصی و اجتماعی در روندی دموکراتیک و به منظور اداره هر چه خردمندانه‌تر امور عمومی و حفظ حریم خصوصی امکان‌پذیر خواهد شد. این فضا و گستره در حقیقت افکار و عقاید مردم عصر حاضر را در تعاملی آزاد و معقول شکل می‌دهد که از طریق نهادها و سازمان‌های دموکراتیک در عرصه همگانی نمود می‌یابد.

هابرماس، نقش رسانه‌های جمعی و سایر نهادهای اطلاعاتی را در جامعه به عنوان شرکای اصلی تشکیل‌دهنده، محافظ و سالم‌سازنده آن برمی‌شمارد و می‌گوید که در اواخر سده بیستم، حاکمیت مطلق اندیشه‌های مثبتی بر نفع‌پرستی بنگاه‌های اقتصادی، جهانی‌شدن اقتصاد، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و یک‌قطبی‌شدن حاکمیت قدرت‌های بین‌المللی، سبب نابودی این گستره گردیده است. هابرماس از این پدیده به عنوان «فتودالی‌سازی دوباره» نام می‌برد و می‌گوید؛ تظاهر این وضعیت از تغییرات سیستم ارتباطات جمعی ناشی می‌شود. در طول سده بیستم، رسانه‌های جمعی به سازمان‌های سرمایه‌داری انحصاری تبدیل شده‌اند و از این رهگذر سهم رسانه‌ها به عنوان ناشران معتبر اطلاعات در قلمرو گستره همگانی کاهش یافته و در حین اینکه به بازوی منافع سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند، به سمت افکار عمومی فتودالی و فاصله گرفتن از فرآوری و عرضه اطلاعات درست تغییر ماهیت داده‌اند.

یورگن هابرماس، مدیریت اطلاعات را به عنوان نشانه‌ای از نابودی گستره همگانی می‌شناسد. او همچنین ترویج تبلیغات، اقتناع و مدیریت افکار عمومی و

■ به اعتقاد هابرماس، در طول سده بیستم، رسانه‌های جمعی به سازمان‌های سرمایه‌داری انحصاری تبدیل شده‌اند و از این رهگذر سهم رسانه‌ها به عنوان ناشران معتبر اطلاعات در قلمرو گستره همگانی، کاهش یافته و در حین اینکه به بازوی منافع سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند، به سمت افکار عمومی فتودالی و فاصله گرفتن از فرآوری و عرضه اطلاعات درست تغییر ماهیت داده‌اند.

رشد سرسام‌آور آگهی‌های بازرگانی را دلیلی بر غلبه جنبه غیرسازنده محتوای رسانه‌های جمعی و از میان رفتن گستره همگانی می‌داند. به اعتقاد او این روند در نهایت به انقیاد افکار عمومی در تاروپود امور بی‌ارزش خواهد انجامید. هابرماس سه جنبه از مدیریت اطلاعات را، که شامل بسته‌بندی، ارباب و سانسور است، همراه با رازبوشی‌های دولت، که آن را روی دیگر چنین سکه‌ای می‌شناسد، به عنوان عوامل عمده در نابودی گستره همگانی بر اثر مدیریت اطلاعات تلقی می‌نماید.

مکتب مقررات‌گذاری

این تئوری از گروهی روشنفکر فرانسوی سرچشمه می‌گیرد که خود به ویژه در اوایل کار تحت تأثیر اندیشه‌های اقتصادی مارکسیستی قرار داشته‌اند. اگر چه مایکل آگلی‌تا سریعاً خود را از سنت‌های مارکسیستی جدا کرد، اما کسانی همچون لی پاتیز همواره به پرسش‌های مطرح شده در خصوص مسایل اجتماعی به ویژه از سوی جنبش‌های اکولوژیک، با زبان مارکسیستی پاسخ داده‌اند. این تئوری در جست‌وجوی توصیفی کلیت نگر از مناسبات اجتماعی است و در آن تلاش شده تا به مشخصه‌های کلی هر دوره تاریخی به ویژه از جنبه‌های اقتصادی اشاره شود و شیوه‌هایی تشریح شود که در آنها جنبه‌های گوناگون جامعه سرمایه‌داری به مرحله «خود جاودانگی» می‌رسند.

پرسش اساسی مطرح شده به وسیله مکتب مقررات‌گذاری این است: سرمایه‌داری چگونه از جاودانگی خود مطمئن می‌شود؟ سیستمی که شرط لازم‌اش دستیابی موفقیت‌آمیز به سود و توسعه پیوسته سرمایه است چگونه به ثبات می‌رسد؟ در چه شرایطی انباشت سرمایه‌داری تأمین می‌شود؟ رژیم انباشت که در هر دوره فقط یک بار برقرار می‌شود چگونه شکل می‌گیرد؟ از این طریق آنها می‌خواهند سازمان حاکم بر تولید و شیوه توزیع را بشناسند، بدانند که چگونه بخش‌های گوناگون اقتصاد تحت قاعده در می‌آیند و مصرف چگونه تنظیم می‌شود؟ آنها تلاش می‌کنند وضعیت مقررات‌گذاری در هر دوره را شرح دهند تا از طریق آنها هنجارها، عادات، قوانین، شبکه‌های مقررات‌گذاری و امثالهم - که وحدت و یکپارچگی فرآیند انباشت را تضمین می‌کنند - مورد شناسایی قرار گیرند. آنها به دنبال شناسایی قواعد بازی در کنترل اجتماعی بر اثر گذار از وضعیت قانون‌گذاری به سیاست‌های آموزشی برای تثبیت و درونی‌سازی این مقررات می‌باشند.

اندیشمندان مکتب مقررات‌گذاری نسبت به خصیصه ناپایداری ذاتی مناسبات سرمایه‌داری متقاعد شده‌اند. اما موضوع مهم برای آنان این است که ناپایداری‌ها چگونه مدیریت، کنترل و نظارت می‌شوند؟ آنها معتقدند که بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ رژیم انباشت^{۲۱} به

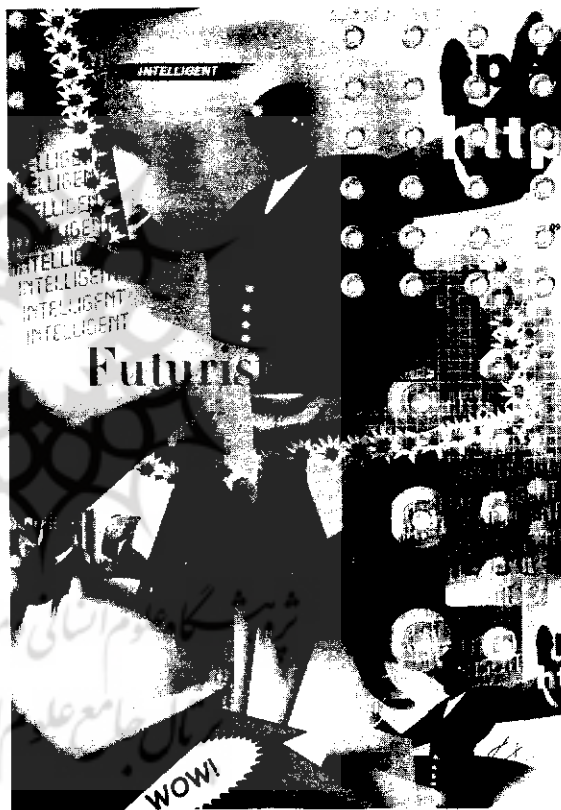
صورت فوردیست - کینزی^{۴۳} انجام می‌گرفته است. در این دوره تولید انبوه کالاها امری عادی بوده، گروه غالب صاحبان مشاغل را، کارگران صنعتی و اغلب مردان تشکیل می‌داده‌اند. مصرف انبوه، امری عادی و نظام دولت - ملت تکیه‌گاه این نوع فعالیت‌های اقتصادی بوده است و سرانجام این که فعالیت‌های پشتیبانی‌کننده با تکیه بر اطلاعات، نقشی مؤثر در روندهای اقتصادی ایفا کرده‌اند. آنان وقوع رکود شدید در دهه هفتاد و

اطلاعات و پست مدرنیسم

پست مدرنیسم، از اوایل دهه ۱۹۸۰ در بسیاری از قلمروهای متنوع دانشگاهی و رسانه‌ای مورد بحث قرار گرفته است. این اصطلاح تقریباً در هر گروه آموزشی در دانشگاه‌های گوناگون از «تاریخ هنر» گرفته تا «حسابداری» به عنوان مبحثی غیرمترقبه مطرح شده است. این تئوری در حالی که در بیرون از فضاها دانشگاهی به صورت کاملاً عادی برای توصیف هر مقوله‌ای از سبک‌های معماری گرفته تا

شمردن شیوه‌ها و نگرش‌های مبتنی بر مدرنیسم است. این ادعا البته به طور عمده به مقصود افراد از اصطلاحات مدرنیسم و پست مدرنیسم بستگی دارد. اگر مدرنیسم را تغییرات و دگرگونی‌های علوم، صنایع و شیوه‌های اندیشیدن پس از رنسانس بدانیم که در اروپا، پایان دوره فئودالی را اعلام کرد، پست مدرنیسم تجدیدنظر در این نوع اندیشیدن محسوب می‌شود. برخی از متفکران مانند اسکات لش آن را موضوعی فراتر از فرهنگ می‌دانند که علاقه‌اش صرفاً به هنر، زیبایی‌شناسی، موسیقی، معماری، فیلم و امثالهم محدود می‌شود. نوگرایی به سلسله جنبش‌هایی در نقاشی، ادبیات و موسیقی اطلاق می‌شود که از اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم تحت عناوین امپرسیونیسم^{۴۴}، دادائیسم^{۴۵}، سوررئالیسم^{۴۶}، اتونالیسم^{۴۷}، و... ماهیتاً در تضاد با فرهنگ کلاسیک یا فرهنگ قرون وسطایی به وجود آمده‌اند.

ویژگی عمده مباحث مکتب پست مدرنیسم - به عنوان پدیده‌ای فکری - مخالفت با آن چیزی است که شاید بتوان آن را سنت روشنگری دانست که در پی شناخت عقلانیتی مبتنی بر پیشرفت اجتماعی و بهبود رفتار فردی در جست‌وجوی حقایق قابل اثبات است. پست مدرنیسم شدیداً متأثر از فردریک نیچه^{۴۸} (۱۸۴۴-۱۹۰۰) است که عمیقاً نسبت به تبیین‌های مربوط به پیشرفت‌های اجتماعی و فردی برحسب فرآیندهای مدرنیسم مشکوک بوده و به همین میزان با توصیف رفتار فردی و ادعای شناسایی علل بنیادی و انگیزش‌های بشری به ستیز برمی‌خیزد. چرا که این رفتارها را در شرایط و حالات مختلف و تحت تأثیر سایر عوامل روانی و اجتماعی، متنوع و غیرقابل شناخت (به‌طور کامل) می‌داند. پست مدرنیسم با هر کوششی که در جهان منجر به تحکیم پایه‌های فردمداری و همچنین هدایت



موسیقی را که به کار می‌رود، دارای مباحث پیچیده، اصطلاحات و معانی متعدد و همراه با ابهامات بسیار است. پست مدرنیسم اکنون یک جنبش فکری در غرب است و همه ابعاد زندگی روزمره را از برنامه‌های تلویزیون گرفته تا طرز لباس پوشیدن، موسیقی و... در بر گرفته است که البته پیامدها و آثار آن به سایر نقاط جهان نیز سرایت کرده است. آن چه که ابعاد گوناگون این تئوری را به طور مشخص به هم مربوط می‌کند، مردود

به ویژه شوک افزایش غیرمنتظره قیمت نفت در ۱۹۷۳ را نشانگر پایان عصر فوردیسم و ضرورت به وجود آمدن فصل جدیدی در روابط اقتصادی بیا کلاً پست‌فوردیسم می‌دانند. این تئوری، با توجه به اهمیت اطلاعات و جریان اطلاعات مبتنی بر ظهور رسانه‌های الکترونیک، نقش بسیار مؤثری برای این رسانه‌ها در حفظ سلامت سیستم اقتصادی پست فوردیسم و سیستم تولید و توزیع کالاها قائل است.

رفتارها و تغییرات به این سمت می‌شود، مخالفت می‌ورزد. در حقیقت نقطه مرکزی اختلاف مدرنیست‌ها با پست مدرنیست‌ها، در اطمینان اتدیشمندان روشنگری (مدرنیسم) به این باور نهفته است که آنها مدعی‌اند امکان شناسایی اصول عقلانیت را در هر نوع کنش و تغییری دارا هستند.

اولین مخالفت اساسی این است که این ارزیابی‌ها محصول تصورات تئورسین‌هاست و نه مطالعات و درک درست فرآیندهای واقعی تاریخی. پژوهشگران روشنگر (مدرنیست)، که مدعی‌اند جهان به شیوه‌ای معتبر و بی‌طرفانه قابل شناخت است، از سوی پست مدرنیست‌ها با این توصیف به چالش خوانده می‌شوند که شناخت عقلانیت، بیانی است از ادراک مدرنیست‌ها از واقعیات تاریخی و نه توصیف واقعی رویداده‌ها. پست مدرنیست‌ها می‌گویند ادعای وثوق کامل معلومات مربوط به ظواهر امور دنیوی قابل دفاع نیست (آنها برای پدیده‌ها، باطنی قابل نیستند) چراکه پژوهشگر تنها می‌تواند مشاهدات خود را تفسیر کند و در این تفسیر نمی‌تواند از تأثیر معلومات ذهنی خود که شائبه توهم و تخیل و یا نادرستی نسبت به آن وجود دارد، پرهیز نماید. البته آنها این تفسیرها را مردود نمی‌دانند و نسبت به گوناگونی و تنوع آن و نیز نسبت ادراک آدمی و عدم رجحان یکی بردیگری تأکید دارند.

نقطه مقاومت دیگر آنها توصیفات فراگیر از پدیده‌هایی کاملاً متنوع و دارای ماهیت و ساختار متفاوت می‌باشد. آنها می‌گویند این توصیفات فراگیر از پدیده‌های گوناگون و روندهای متفاوت اجتماعی نمی‌تواند تنها با تمسک به چند شاهد قابل قبول باشد. آنها می‌گویند مدرنیست‌ها با ردیف‌کردن سلسله‌ای از پدیده‌های نامربوط و ناهمگن در چارچوب قلمروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با ادعای عقلانیت و

شناخت اصول اساسی تفسیر قوانین حاکم بر آن پدیده‌ها به تبیین واقعیات پرداخته و در لابلای این تبیین، داورهای ارزشی خود را بر جریان کلی تحلیل، تحمیل می‌نمایند. به عنوان مثال تمامی تئوری‌های مدعی شناخت واقعیات، پیشرفت‌ها، تغییرات و پیش‌بینی‌های آینده یکی پس از دیگری شکست خورده و عدم انطباق آنها با واقعیات گوناگون به اثبات رسیده است. آنها تخریب‌های اکولوژیکی، مشکلات عدیده اجتماعی،

تمامیت خواهی و امرونی کردن ایدئولوژیکی می‌باشند. آنها برآزادی اندیشه، گوناگونی سلیقه‌ها، سبک‌های زندگی و تفکر، هنر، فرهنگ و ترکیب آزادانه اجزای فرهنگ‌ها و عقاید، برداشتن مرزهای فکری میان مردم عادی و روشنفکران و... اصرار می‌ورزند. آنها همچنین هر نوع اصالتی را انکار می‌کنند و به ویژه از انحصارگرایی روشنفکران در عرصه شناخت و ادراک هستی ابراز ناخشنودی می‌کنند.

■ به اعتقاد شیلر، سرمایه‌داران شرکتی، بهره‌مندان اصلی انقلاب اطلاعات در عصر رسانه‌های الکترونیک هستند.

■ یورگن هابرماس، تئوری‌پرداز آلمانی، معتقد است که در «گستره همگانی» فضایی از بحث، گفت‌وگو و مفاهیم ایجاد شده و افکار عمومی شکل می‌گیرد. به اعتقاد وی اطلاعات، مرکز ثقل این گستره همگانی است.

■ بنا بر باور هابرماس، فرض بر این است که بازیگران نقش‌های اجتماعی گوناگون که از پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی برخاسته‌اند با مواضعی کاملاً صریح و روشن به نقد مسایل اجتماعی پرداخته و در فرآیندی عقلایی، اطلاعات حاوی مطالب ارزشمند را به سراسر پیکره اجتماعی منتقل می‌نمایند تا پالایشی ضروری را در جامعه میسر سازند.

پست مدرنیست‌ها بر اصالت زبان در شناخت پدیده‌ها تکیه می‌کنند. رولان بارت،^{۴۹} زبان را در درک نادرست هستی طی تاریخ گذشته بی‌گناه نمی‌داند و میشل فوکو^{۵۰} می‌گوید: زبان همه آن چیزهایی است که وجود دارد و همه آن چیزهایی است که ما درباره‌اش سخن می‌گوییم.

برخی از پست مدرنیست‌ها از رشد نشانه‌ای سازی امور زندگی در عصر رسانه‌های الکترونیک سخن می‌گویند. آنها نشانه‌ای سازی پدیده‌ها را هسته

آلودگی هوا، تهدید بقای موجودات در زمین، بی‌نظمی، بی‌کاری و تولید سلاح‌های کشتار جمعی را آثار این طرز تفکر می‌دانند. شکست مارکسیسم، نقطه اوج بی‌ثمر بودن توصیفات فراگیر تلقی شده و پست مدرنیست‌ها بر نسبت، تنوع و لذت بردن از زندگی به هر شیوه دلخواهانه و بدون دخالت ناخواسته و نیز پرهیز از جنگ‌های ایدئولوژیکی پافشاری می‌کنند. به عبارت دیگر پست مدرنیست‌ها مخالف هر نوع

مرکزی همه فعالیت‌های ارتباطی در عصر رسانه‌های الکترونیک می‌دانند. ژان بودیلا، معتقد است که نشانه‌ها همه جا را فراگرفته‌اند و همه چیز به یک نشانه تبدیل شده است و این فرآیند، جهان کنونی را به جهان نشانه‌ها تبدیل کرده است.

اطلاعات و تغییرات شهری

مانویل کستلز (متولد ۱۹۴۲) استاد طراحی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا یکی از چهره‌های درخشان در میان نویسندگان تغییرات شهری با گرایش‌های مارکسیستی و به ویژه تفسیرهای آلتوسری در دوره

شکل اطلاعاتی توسعه متمایز می‌دانند. شکل تولید سرمایه‌داری پیش شرط جست‌وجوی سود است؛ مالکیت خصوصی وسایل تولید، رقابت میان شرکاء و بازارپسندی به عنوان عوامل تعیین‌کننده و کلیدی آن چیزهایی است که ساخته شده و در دسترس قرار می‌گیرند و رشد (انباشت سرمایه) به عنوان هدف عمده مؤسسات اقتصادی سرمایه‌داری است.

شکل توسعه که از شکل تولید سرمایه‌داری متمایز شده به عنوان طرز سازماندهی یک سیستم اجتماعی مورد

■ یورگن هابرماس، مدیریت اطلاعات را به عنوان نشانه‌ای از نابودی گسترده همگانی می‌شناسد.

■ هابرماس، ترویج تبلیغات، اقناع و مدیریت افکار عمومی و رشد سرسام‌آور آگهی‌های بازرگانی را دلیلی بر غلبه جنبه غیرسازنده محتوای رسانه‌های جمعی و از میان رفتن گسترده همگانی می‌داند.

■ شیلر از امپریالیسم فرهنگی به عنوان پدیده‌ای نامطلوب برای ملت‌ها نام برد و همگان را به پشتیبانی از نظم نوین اطلاعاتی و ارتباطی در جهان دعوت کرد و عملاً در فعالیت‌های یونسکو در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تأثیر چشمگیری داشت.

معاصر است. او در کتاب شهر اطلاعاتی (۱۹۸۹) تمایلات پُست مدرنیستی خود را نشان می‌دهد و البته در این زمان می‌توان او را پُست مارکسیست دانست. نگرانی اساسی کستلز، تغییرات پس از پایان جنگ جهانی دوم و مخصوصاً از دهه ۱۹۷۰ به بعد در ایالات متحده و برخی کلان شهرهای کشورهای پیشرفته صنعتی است. فرضیه اصلی او این است که هماهنگی تجدید ساختار سرمایه‌داری و نوآوری تکنولوژیک، عامل عمده تحول جامعه و به ویژه کلان شهرهاست. کستلز، شکل تولید سرمایه‌داری را از

توجه کستلز قرار دارد. به نظر او جوامع گوناگون با شکل‌های متفاوت توسعه می‌یابند و امروزه این فرآیند اطلاعاتی است که از خیزش یک انگاره یا پارادایم تکنولوژیک خبر می‌دهد که شکل جدیدی از توسعه است. این شکل اطلاعاتی نوعی انگاره اجتماعی - تکنیکی است که وجه عمده آن ظهور فرآیند اطلاعات است که به عنوان یک قطب فعالیت بنیادی، اثر بخشی و بهره‌وری تمامی فرآیندهای تولید، توزیع، مصرف و مدیریت را میسر می‌کند. او این شکل ویژه و منحصر به فرد توسعه را در جوامع

گوناگون، برانگیخته شده از منطقی درونی می‌داند که به طور نسبی از شکل تولید سرمایه‌داری مستقل است. آن چه به نظر شگفت‌آور می‌آید این است که اندیشمندی که سابقاً مارکسیست بوده و می‌بایست معتقد باشد که اصول و قواعد سرمایه‌داری شکل‌دهنده سمت و سوی تغییر و نوآوری‌های تکنیکی است، این‌گونه مدعی استقلال تحولات تکنیکی از ساختار تولیدی است.

آخرین اظهارنظرهای او حاکی است که جامعه اطلاعاتی منحصرأ بر مبنای پیوستگی نوآوری تکنولوژیک بنا نهاده شده که وسیعاً سطوح قابلیت تولیدی در بخش اقتصاد را ارتقاء می‌بخشد و اجازه می‌دهد که درآمدهای اضافی در تأمین خدمات بیشتر صرف شود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که شباهت‌های بسیاری میان کستلز و بل وجود دارد، در حالی که یکی از آنها گرایش‌های مارکسیستی داشته و آن دیگری یک اندیشمند کاپیتالیست است.

کستلز (۱۹۸۹) می‌پذیرد که سرمایه‌داری و کنش‌های اطلاعاتی تا اندازه‌ای درهم آمیخته‌اند و حتی می‌گویند فرآیند اطلاعاتی از راه رشد تولید و مصرف در جامعه نوین رواج یافته است. کستلز معتقد است شبکه‌های اطلاعاتی همچون شبکه‌ای عصبی به عنوان مرکز فرماندهی - که تنها در کلان شهرهای معینی سربرآورده است - حتی در شکل‌گیری طبقات نیز مؤثر بوده و شهرهای جدید را که بهتر است شهرهای اطلاعاتی نامیده شوند، به وجود می‌آورند. این شهرها پست‌های فرماندهی فوق‌العاده متمرکز در شبکه اقتصاد جهانی محسوب می‌شوند. کستلز در تشریح خصوصیات و ویژگی‌های این شهر اطلاعاتی که آن را شهر دوگانه نیز می‌داند، طبقات ضعیفی را نشان می‌دهد که در کنار یک قشر در حال رشد حرفه‌ای و متخصص در حال افزایش هستند. شهر

منبع:

این مقاله برداشتی است آزاد از کتاب زیر که توسط مترجم در دست ترجمه است.

Theories of the Information Society, Frank Webster, 1995.

پی‌نویس‌ها:

1. Symbol
2. Information explosion
3. Information technologies revolution
4. Computer age
5. Satellite age
6. Micro electronic age
7. Electronic media age
8. Information Society
9. Grand theory
10. Informationsation
11. Neo Marxists
12. Herbert Schiller
13. Regulation theory
14. Michael Aglietta
15. Alain Lipietz
16. Flexible accumulation
17. David Harvey
18. Nation-state and violence
19. Anthony Giddens
20. Public sphere
21. Jürgen Habermas
22. Nicholas Garnham
23. Post industrial
24. Daniel Bell
25. Post Modernism
26. Jean Baudrillard
27. Marc Poster
28. Flexible especialisation
29. Michael Fiore
30. Charles Sabel
31. Larry Hersh Horn
32. Informational mode of development
33. Manuel Castells
34. Post industrial Information Society
35. Theoretical Knowledge
36. Peter Drucker
37. Post capitalism
38. Organisation Society
39. C3I: Command, Control, Communication and Information
40. Corporation Capitalism
41. Management and manipulation of information
42. Accumulation regime
43. Fordist-keynesian
44. Impressionism
45. Dadaism
46. Surrealism
47. Atonalism
48. Feridrich Nietzsche
49. Roland Barthes
50. Michael Foucault

اطلاعات از فرض وقوع انقلاب تکنولوژی اطلاعات آغاز می‌شود که پیامدهای ژرف اجتماعی را یا به همراه خواهد آورد و یا اکنون در حال آفرینش آنهاست.

نکته حائز اهمیت یادآوری این نکته است که تئوری‌های جامعه اطلاعاتی یا عصر الکترونیک، در هر صورت ابزاری را برای شناسایی و درک عناصر اساسی تشکیل‌دهنده جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، به ما ارائه می‌دهند. اما آنچه این تئوری‌ها عمده‌اً یا سهواً به آن بی‌توجهی می‌کنند، این است که انفجار اطلاعاتی

اطلاعاتی شهری است (به عنوان مثال لس‌آنجلس) که دو قطب متضاد ثروتمند حرفه‌ای (حاشیه‌ای) و سرمایه‌داران ثروتمند را در کنار ضعیفان وابسته در خود جای داده است.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله با برداشت آزاد از کتاب انتقادی مارک وبستر درباره تئوری‌های جامعه اطلاعاتی یا عصر رسانه‌های الکترونیک تلاش گردید تا تئوری‌های عمده این عصر معرفی شود. مقصود از این معرفی ارزیابی اهمیت اطلاعات و نقش

■ ژان بودیلار معتقد است که نشانه‌ها همه جا را فراگرفته‌اند و همه چیز به یک نشانه تبدیل شده است. این فرآیند، جهان کنونی را به جهان نشانه‌ها تبدیل کرده است.

■ کستلز می‌پذیرد که سرمایه‌داری و کنش‌های اطلاعاتی تا اندازه‌ای درهم آمیخته‌اند و حتی می‌گویند فرآیند اطلاعاتی از راه رشد تولید و مصرف در جامعه نوین رواج یافته است.

■ کستلز معتقد است شبکه‌های اطلاعاتی همچون شبکه‌ای عصبی به عنوان مرکز فرماندهی - که تنها در کلان‌شهرهای معینی سربرآورده است - حتی در شکل‌گیری طبقات نیز مؤثر بوده و شهرهای جدید (شهرهای اطلاعاتی) را به وجود می‌آورند.

فرآیندی قائم به ذات نبوده و ریشه‌ها و زمینه‌هایی دارد که از سوی نیروهای اجتماعی مسلط در جوامع، تقویت و حفاظت می‌شوند. فرضی که از دل انتقادهای صورت گرفته نسبت به این تئوری‌ها به دست می‌آید این است که جهان کنونی هر روز اطلاعاتی‌تر می‌شود و اطلاعات و ارتباطات نقش اساسی‌تری را در اداره امور جامعه و افراد به عهده می‌گیرند، اما هدف این اطلاعاتی‌سازی، همچنان حفظ و تقویت سلطه و اهداف خاص، گروه‌های خاص و منافع خاص است. □

رسانه‌های الکترونیک در تئوری پردازی‌های دهه‌های پایانی هزاره دوم میلادی بود. آنچه در تمامی این تئوری‌های مشترک است، نقش مرکزی اطلاعات به عنوان عامل تعیین‌کننده جهت و دست‌مایه تغییراتی است که سراسر این دهه‌ها را در نوردیده و قطعاً آن را به هزاره سوم نیز منتقل خواهد کرد.

مارک وبستر در کتاب خود با دیدگاهی انتقادی به معرفی این تئوری‌ها پرداخته و ضمن بیان مبانی تشکیل‌دهنده این تئوری‌ها آنها را به نقد می‌کشد. او معتقد است تمامی تفاسیر مربوط به عصر